

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۸

معیارهای شناخت امام مهدی علیه السلام در هنگامه ظهور

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

به دلیل جایگاه بی بدیل شخصیت امام مهدی علیه السلام از یک سو و وجود مدعیان دروغینی که در طول تاریخ هوس برتن کردن ردای مهدویت داشته‌اند از سوی دیگر بازشناسی امام مهدی علیه السلام از میان مدعیان دروغ زن مسئله‌ای درخور توجه و مهم خواهد بود و از همین رو پیشوایان معصوم برای شناخت آن حضرت در عصر ظهور معیارهای متعددی را برشمرده‌اند در روایات ابتدا بر این نکته تأکید شده است که امر آن حضرت از سپیده صبح آشکارتر است و در وجود عزیز آن حضرت ذره‌ای ابهام وجود نخواهد داشت از این رو جایی برای نگرانی نخواهد بود در کنار تأکید یاد شده برای شناخت امام مهدی علیه السلام معیارهای متعددی ذکر شده است برخی از این معیارها سلبی و برخی ایجابی‌اند و از میان معیارهای ایجابی پاره‌ای به گونه‌ای هستند که در همان هنگامه ظهور کارایی دارند و می‌توانند راهی برای شناخت امام باشند مانند نشانه‌های ظهور، علم، معجزه و تولد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پاره‌ای دیگر نیازمند گذر زمان هستند مانند نزول حضرت عیسی علیه السلام رجعت و تشکیل حکومت عدل جهانی. با وجود معیارهای یاد شده شخصیت امام مهدی علیه السلام به سهولت شناخته خواهد شد و مؤمنان در این مهم با مشکلی مواجه نخواهند گردید.

واژگان کلیدی

معیارهای شناخت امام مهدی علیه السلام، نشانه‌های ظهور، علم امام، معجزات امام مهدی علیه السلام، نزول عیسی علیه السلام.

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com).

مقدمه

یکی از پرسش‌های متداولی که از دیرباز ذهن منتظران را به خود مشغول نموده چگونگی شناخت امام مهدی علیه السلام پس از سپری شدن دوره غیبت و آشکار شدن آن حضرت است مسئله شناخت امام و معیارهای آن گرچه در دوره حضور نیز مورد ابتلا و توجه بوده است اما از آن جا که نص به امام بعد توسط امام پیشین یکی از کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین مسیرهای شناخت امام است و این مسیر ولو به صورت محدود در دوره حضور گشوده بوده مسئله شناخت امام در آن دوره چندان دشوار و پیچیده نبوده است اما به دلیل فاصله زمانی چندصدساله، چنین معیاری در خصوص امام مهدی علیه السلام کارگر نیست از این رو مسئله شناخت امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور با ابهامات و پرسش‌های متعددی همراه خواهد شد بنابراین نظر به این که شناخت شخص امام زمان علیه السلام به هنگام ظهور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد ضروری است که درباره معیارهای شناخت امام مهدی علیه السلام تحقیق جامعی انجام پذیرد. این مسئله از این نظر اهمیت دوچندان می‌یابد که در صورتی که در خصوص راه‌های شناخت امام مهدی علیه السلام ابهاماتی وجود داشته باشد مدعیان دروغین از آن سوءاستفاده کرده و مؤمنان ساده‌دل را با خود همراه خواهند کرد.

ضابطه کلی در شناخت امام

پس زمینه پرسش از راه‌های شناخت امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور این دغدغه و دل‌مشغولی مهم است که آیا این امکان وجود ندارد که به دلیل ابهامی که احياناً در شخصیت امام وجود دارد یا غبارآلودگی که توسط دشمنان ایجاد می‌شود و یا ادعاهای مشابهی که از طرف مدعیان دروغین مطرح می‌شود مؤمنان در شناخت امام به مشقت افتاده و در معرفت آن عزیز به خطا بروند این دل‌مشغولی زمانی بیشتر می‌شود که آدمی به دوره حضور و مشکلاتی که مؤمنان در شناخت امام داشتند نظر می‌افکند و حجم انبوه انسان‌هایی را از نظر می‌گذراند که در شناخت امام به خطا رفتند و به ضلالت ابدی مبتلی شدند. این مسئله در کنار انبوهی از روایاتی که ناظر به ابتلائات عصر ظهورند هم چون روایات ندای شیطان و فریفته شدن تعدادی توسط آن (شیخ صدوق، ۱۳۶۳ق: ۶۵۲) ذهن آدمی را می‌آزارد و بر اضطراب و تشویش او می‌افزاید و این پرسش جدی را در ذهن آدمی می‌نشانند که اگر امام همراه با ابهام و غبارآلودگی باشد چه باید کرد و به چه دستاویزی باید چنگ زد. پاسخ پرسش پیش‌گفته این است که براساس آیات قرآن و روایات ضابطه کلی در امر شناخت امام این است که او حجت رسای الهی است و امر او هم چون آفتاب تابناک روشن و درخشنده است و از همین رو در شخصیت او ذره‌ای ابهام و

تردید وجود نخواهد داشت و هیچ طالب حقی به دلیل ابهام در شخصیت آن حضرت راه خطا نخواهد پیمود. در این باره می‌توان به این آیات و روایات استناد کرد:

آیه اول:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ...﴾ (انعام: ۱۴۹).

این آیه به روشنی بر رسا بودن حجت الهی تصریح کرده است رسا بودن حجت به این معناست که به اندازه‌ای روشن واضح است که جایی برای هیچ عذری باقی نمی‌گذارد و هر گونه شبهه و ابهامی را برطرف می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۳۱۱) این آیه در کنار روایاتی که کامل‌ترین مصداق حجت بالغه الهی را پیشوایان معصوم علیهم‌السلام معرفی کرده می‌تواند پاسخگوی پرسش یاد شده باشد:

عن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك ما أنتم؟ قال: نحن خزان علم الله، ونحن ترجمة وحي الله، ونحن الحججة البالغة على من دون السماء ومن فوق الأرض (كلبيني، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۱۹۲-۱۹۳).^۲

آیه دوم:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَتْلُوا لِقَائِهِمْ لِقَاءَ رَبِّهِمْ لَوْ لَوْ لَا أَرْسَلْنَا رُسُلًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۵).

آیه سوم:

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُحْزَى﴾ (طه: ۱۳۴).

براساس دو آیه یاد شده اگر خداوند حجت خود را بر مردم فرو نمی‌فرستاد آنها می‌توانستند بر علیه خداوند احتجاج کنند و احتجاج آنان پذیرفته بود. روشن است که میان فرو نفرستادن حجت و حجت فرستاده شده‌ای که راهی به شناختش نیست از این جهت تفاوتی نیست و در هر دو مورد راه احتجاج بر علیه خداوند باز خواهد بود بنابراین آیات یاد شده به مناط خود بر این حقیقت نیز دلالت دارند که حجت الهی بایستی به گونه‌ای باشد که در شناخت او ابهام و اشکالی نباشد.

آن چه گذشت یک اصل و قانون ثابت قرآنی و سنت خداوندی است که حجتش رسا و بلیغ

۱. «و معنى البالغة التي تبلغ قطع عذر المحجوج وتزيل كل لبس وشبهة عن نظر فيها واستدل أيضا بها».

۲. سدير گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: قربانت، شما چه جایگاهی دارید؟ فرمود: ما خزانه دار علم و مترجم وحی خدائیم ما حجت رسائیم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است.

است و این سنت پایدار برای همه عصرها و زمان‌ها وجود داشته و وجود خواهد داشت. اگر رسا بودن حجت الهی یک سنت همیشگی است این سنت در خصوص امام مهدی علیه السلام نیز جریان خواهد داشت و در نتیجه در شناخت آن حضرت ابهام و غموضی وجود نخواهد داشت و به همین دلیل پیشوایان معصوم تأکید کرده‌اند که امر امام مهدی علیه السلام روشن‌تر از خورشید است و در آن هیچ ابهامی نیست پاره‌ای از روایاتی که به این نکته اشاره دارند بدین قرارند:

عَنْ أَنَسِ أَوْ هَيْثِمِ بْنِ الْبَرَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... قُلْتُ أَضَلَّكَ اللَّهُ فَأَيُّنَ عَلَامَةُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ أَتَرَى بِالصُّبْحِ مِنْ خَفَاءٍ قَالَ قُلْتُ لَأَقَالَ فَإِنَّ أَمْرَنَا إِذَا كَانَ كَمَا أَبَيَّنَ مِنْ فَلَقِ الصُّبْحِ... (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ۲۹۷).^۱

عن میمون البان، قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام في فسطاطه، فرجع جانب الفسطاط فقال: إن أمرنا لو قد كان لكان أبين من هذا الشمس! ثم قال: ينادي مناد من السماء إن فلان بن فلان هو الامام باسمه وينادي إبليس من الأرض كما نادى برسول الله صلى الله عليه وآله ليلة العقبه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ۲۰۴).^۲

در روایت نخست سؤال راوی نشان می‌دهد مقصود از امر چیزی مربوط به آینده است که هنوز محقق نشده و امام نیز در پاسخ سخن از آینده به میان آورده و می‌فرماید آن چه تو از آن سؤال کردی و هنوز محقق نشده و در آینده محقق می‌شود آن چیز وقتی محقق شد در ظرف تحققش روشن‌تر از صبح است روشن است که آن چه از امر ائمه علیهم السلام که رخ نداده و در آینده محقق می‌شود و شیعیان چشم به راهش بودند و از آن می‌پرسیدند امر حکومت آنها و برپایی دولت حق است که در آینده رخ می‌دهد و مصداق عینی‌اش حکومت امام زمان علیه السلام است بنابراین راوی از نشانه‌های به حکومت رسیدن ائمه علیهم السلام و برپایی دولت حق پرسیده و امام نیز فرموده‌اند این مطلب وقتی واقع شد مثل طلوع فجر روشن است نکته یاد شده را با توجه به این نکته نیز می‌توان تقویت کرد که راوی از علامت امر سؤال می‌کند و این نشان می‌دهد آن امر یک حادثه و رخداد است که علامت‌هایی دارد و آن رخدادی که مربوط به ائمه علیهم السلام است و در زمان پرسش وجود نداشته و در آینده رخ می‌دهد و در روایات برای آن علامت‌هایی برشمرده

۱. به امام باقر علیه السلام عرض کردم خداوند شما را به صلاح بدارد نشانه این امر چیست؟ فرمودند: آیا در صبح خفایی می‌بینی؟ عرض کردم: خیر؛ فرمودند: امر ما هنگامی که رخ داد از روشنی صبح آشکارتر است. ...

۲. میمون البان گوید: من در خیمه امام باقر علیه السلام نشسته بودم که امام يك طرف خیمه را بالا زد و فرمود: امر ما هنگامی که رخ داد از این آفتاب روشن‌تر است، سپس فرمود: نداکننده‌ای از آسمان ندا می‌کند که امام فلان پسر فلان است و نام او را می‌برد و ابلیس - لعنة الله - نیز از زمین ندا کند هم‌چنان که در شب عقبه بر رسول خدا صلى الله عليه وآله ندا کرد.

شده چیزی جز برپاشدن دولت حق ائمه علیهم السلام توسط امام مهدی علیه السلام نیست و از سوی دیگر روشن بودن جریان حکومت امامان معصوم و برپاشدن دولت حق که توسط امام مهدی علیه السلام انجام می‌پذیرد مستلزم روشن بودن شخصیت خود امام مهدی علیه السلام است چرا که نمی‌توان تصور کرد که امر دولت حق مثل صبح آشکار و از خورشید درخشان‌تر باشد اما در شخصیت حاکم آن ابهام وجود داشته باشد. تقریر یاد شده در خصوص روایت دوم نیز جاری است چرا که عبارت «ان امرنا لو کان لکان ابین» نشان می‌دهد مقصود از امر چیزی است که در آن زمان نبوده و قرار بود در آینده رخ دهد و براساس فرمایش امام آن امر در زمان تحققش آشکارتر از خورشید خواهد بود و البته با توجه به آن چه در توضیح حدیث نخست گذشت آن چه از امر ائمه علیهم السلام رخ نداده و مربوط به آینده است تحقق دولت حق به دست امام مهدی علیه السلام است آن چه مطلب پیش گفته را تأیید می‌کند ادامه روایت است که طی آن امام به ندای آسمانی که از نشانه‌های ظهور است اشاره می‌فرماید. بنابراین وقتی دولت حق توسط امام مهدی علیه السلام محقق شد هیچ ابهام و شکی در آن نخواهد بود و این مستلزم آن است که شخص امام مهدی علیه السلام نیز که برپاکننده و رهبر آن است نیز هم چون خورشید و بلکه آشکارتر از آن چنان در اوج درخشش و تابندگی باشد که برای طالبان حقیقت ذره‌ای ابهام و تردید وجود نداشته باشد. در توضیح ابین من الشمس بودن امر امام مهدی علیه السلام نکاتی قابل توجه است:

۱. اولین نکته این است که ما نباید شرایط فعلی را با شرایط دوران ظهور مقایسه کنیم در زمان ظهور شرایط جهانی تغییر کرده است این تغییر به این صورت است که یا مردم متحول شده‌اند و یا جهان به بن بست رسیده و عطش نسبت به منجی را ایجاد کرده است و در هر صورت جهان دستخوش تحولی بزرگ شده و مهیای ظهور شده است و این تحول پایه‌ای است برای شناخت امام که موجبات سهولت در شناسایی امام را فراهم می‌کند. این غموض و ابهامی که به گمان ما در شناخت امام وجود دارد به حسب حال و وضعیت فعلی ماست و نه وضعیت واقعی دوره ظهور. ما در شرایط دوران ظهور قرار نگرفته‌ایم به همین دلیل تصویر شفافی از روشن‌تر بودن امر امام از خورشید نداریم هم‌چنان‌که اگر برای یک کودک مسائل جنسی توضیح داده شود فهم درستی از آن پیدا نمی‌کند مگر این که خود دوران بلوغ را درک نماید بنابراین یکی از زمینه‌هایی که موجب می‌شود امر امام روشن‌تر از خورشید باشد تحولاتی است که در عصر ظهور اتفاق خواهد افتاد.

۲. دومین عنصری که در شناسایی امام نقش پررنگی دارد تحقق نشانه‌های ظهور است به حسب احادیث متعددی که در این باره وجود دارد ظهور امام مهدی علیه السلام پس از تحقق

نشانه‌های ظهور خصوصاً نشانه‌های حتمی ظهور است که پاره‌ای از این نشانه‌ها هم چون ندای آسمانی و خسف پیدا خسوف و کسوف غیرطبیعی رخدادهایی به ظاهر اعجاز‌آمیز هستند که نمی‌توان با مشابه‌سازی از آنها سوءاستفاده کرد بنابراین یکی دیگر از اسبابی که موجب سهولت در شناخت امام می‌شود همین نشانه‌های ظهور است.

۳. سومین عنصری که موجب می‌شود امر امام از خورشید روشن‌تر باشد خود امام و نقشی است که در معرفی خود ایفا می‌کنند و نیز رسالت ویژه‌ای که آن حضرت بر عهده دارند این مطلب از جهاتی قابل‌نگرش است.

از یک سو امام به لحاظ شخصیت معنوی و علمی و نحوه سلوک و نوع بیان و رفتار و عملکردش با دیگران قابل‌قیاس نیست امام کسی است که از جهت دانش و آگاهی بر قله تاریخ ایستاده است و از نظر کمالات و فضایل در چنان اوجی است که با دیگران قابل‌قیاس نیست چنین شخصیتی چنان تجلی آشکاری خواهد داشت که کمترین ابهامی در شناختش وجود نخواهد داشت به عنوان مثال اگر دانشمندی وجود داشته باشد که از نظر دانش صد سال جلوتر از نسل امروزین دانشمندان باشد و از تمام پیشرفت‌ها و تحولات آینده آگاه باشد چنین شخصیتی در اولین مواجهه خود را نشان خواهد داد و مواجهه‌کنندگان در خواهند یافت که او از شخصیتی کاملاً متفاوت با دیگر دانشمندان برخوردار است بنابراین شخصیت ممتاز امام با رساترین صدا بهترین معرف امام خواهد بود و البته از آن‌جا که ما محضر معصوم را تجربه نکرده‌ایم نمی‌توانیم تصویر روشنی از شخصیت ممتاز او و تفاوت‌های آشکاری که با دیگران دارد داشته باشیم و به همین دلیل گمان می‌کنیم هنگام ظهور ممکن است در شناخت امام با مشکلاتی مواجه شویم.

به تعبیر دیگر امام خودش مصباح است و مصباح به دلیل روشنی و درخشندگی‌اش آن قدر شفاف است که نیاز به علامت دیگری ندارد در حالی که ما برای چراغ دنبال علامت می‌گردیم امام خود سفینه نجات از گمراهی است حال آن‌که ما تصور می‌کنیم هنگام مواجهه با او به دلیل ابهامی که در او وجود دارد انسان‌ها به گمراهی می‌افتند و این به معنای آن است که سفینه نجات از گمراهی خود موجب گمراهی باشد. حقیقت یاد شده در روایات متعددی انعکاس یافته است به عنوان نمونه هشام بن سالم در گزارش مفصلی توضیح می‌دهد که پس از شهادت امام صادق علیه السلام درصدد شناخت امام بعد برمی‌آید در حالی که پاره‌ای از شیعیان گمان می‌کردند عبدالله بن جعفر امام است هشام می‌کوشد با طرح پرسش‌هایی از عبدالله او را بیازماید اما با عجز او از پاسخ درمی‌یابد که عبدالله به دروغ مدعی امامت است و در نهایت به

محضر امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد و آن حضرت را نیز با طرح پرسش‌هایی می‌آزماید هشام مواجهه خود با امام موسی بن جعفر علیه السلام و قدرت امام در پاسخگویی را این چنین توصیف می‌کند:

فداخلى شيء لا يعلم إلا الله عزوجل إعظاماً له وهيبة أكثر مما كان يحل بي من أيبه إذا دخلت عليه؛

از بزرگداشت و هیبت آن حضرت، عظمتی در دلم افتاد که جز خداوند نداند، بیشتر از آن چه هنگام رسیدن خدمت پدرش در دلم می‌افتاد.

و یا در انتها از آن حضرت به عنوان دریای بیکران یاد می‌کند:

فإذا هوجر لا ينزف (کلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۳۵۱).

این تعابیر گزارش از عظمت روحی و مقام شامخ علمی امام است که کسی که دیگران را ازموده و با امام مواجه می‌شود به دلیل تفاوت محسوس شخصیت امام با دیگران و درخشش و تلالوی که در امام وجود دارد به راحتی می‌تواند او را شناسایی نماید و البته از همین روایت این نکته نیز قابل استفاده است که این مشروط به آن است که اولاً مطالبه‌گری و حقیقت‌جویی وجود داشته باشد؛ ثانیاً ظرفیت در شخص جستجوگر وجود داشته باشد و ثالثاً جهات تقیه مراعات شده باشد.

و جهت سوم این است که رسالت امام مهدی علیه السلام با تمام انبیاء و اولیاء پیشین متفاوت است و آمده وعده خداوند را محقق کند و همه آن چه حجت‌های سابق برایش تلاش کردند را به نهایت برساند روشن است که با وجود چنین رسالتی وجود موانعی در مسیر شناخت امام غیرممکن خواهد بود و البته گرچه به اقتضای حجت بالغه الهی در دوران پیشوایان معصوم دیگر نیز راه برای طالبان حقیقت باز بود و اگر جستجوگر حقیقتی با امام مواجه می‌شد به جهت اوج‌مندی مقام علمی و اخلاقی و روحی امام و تفاوت بی‌اندازه‌ای که با دیگران داشت می‌توانست آن حضرت را شناسایی نماید اما در آن شرایط چه بسا به دلیل تنگناها و مشکلاتی که سلاطین جور پدید می‌آوردند امامان معصوم در معرفی خود تقیه می‌ورزیدند و یا به دلیل عدم ظرفیت پاره‌ای از انسان‌ها از شناخت امام محروم می‌ماندند اما چنین شرایطی در دوران ظهور که عصر تجلی حقیقت و ریشه‌کن شدن نظام‌های ستمگر و نیز دوران تحول جامعه انسانی است وجود نخواهد داشت.

به تعبیر دیگر عصر ظهور عصر رفع محرومیت تاریخی از بشر است محرومیت از شکوفا شدن

استعدادها و استفاده بهینه از ظرفیت‌ها و نعمت‌های الهی و طبیعتاً در چنین دورانی امکان ندارد بشر از شناخت حجت خداوند به عنوان بزرگ‌ترین نعمت خداوند که استعدادهای بشر را شکوفا می‌کند و ظرفیت‌های مغفول او را به جریان می‌اندازد محروم بماند.

در برابر آن چه گفته شد ممکن است این پرسش مطرح شود اگر امام مهدی علیه السلام آشکارتر از خورشید است چرا با شنیده شدن ندای شیطان عده‌ای فریفته می‌شوند و با آن حضرت به ستیز برمی‌خیزند؟

پاسخ این است که اولاً روایاتی از این دست گزارشگر یک امر غیرطبیعی نیستند این سنت در همیشه تاریخ وجود داشته است که در کنار جریان حق که هم‌چون خورشید تابان می‌درخشیده جریان باطل با طرح شبهات و انجام اقدامات ابهام‌آفرین فضا را غبارآلود می‌کرده و موجبات گمراهی مردم را فراهم می‌نموده است موسی همراه با بینات بود در عین حال سامری از ترفند *«...عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُؤَاؤٌ...»* (اعراف: ۱۴۸) بهره جست هم‌چنان‌که فرمایشات و توصیه‌های مکرر رسول خاتم صلوات الله علیه به روشنی بر حقانیت امیرمؤمنان علیه السلام گواهی می‌داد با این وجود معاویه با به دست گرفتن پیراهن عثمان و بر نیزه کردن قرآن فضا را غبارآلود نمود و در عصر ظهور نیز همین جریان استمرار دارد ندای آسمانی حق آشکار است باطل هم در دل همین حق آشکار ندایی سر می‌دهد تا مگر بتواند حتی یک نفر را از مسیر سعادت باز دارد.

ثانیاً آشکارتر از خورشید بودن به معنای نفی ابتلائات نیست چرا که تمحیص و ابتلا نیز سنتی است در کنار سنت بالغه بودن حجت خداوندی. بر همین اساس ندای شیطان و امثال آن ابتلائات آن دوره است انسان‌ها برای این که بتوانند امام را در این مسیر دشوار همراهی کنند و باری از دوش آن حضرت بردارند بایستی ظرفیت‌هایی داشته باشند یا اگر ندارند در گذر زمان باید آن را کسب نمایند و آنها که هنوز به چنین ظرفیتی نرسیده‌اند با ابتلائات آزموده می‌شوند و در پستی و بلندی‌های روزگار گرفتار می‌شوند تا به این ظرفیت برسند و بخشی از رخدادهایی که در عصر غیبت و در آستانه ظهور رخ می‌دهد از نوع همین ابتلائات است. بنابراین ندای شیطان مصداقی از سنت ابتلاست و این سنت خداوندی تصادم و تعارضی با سنت آشکار بودن حق ندارد.

از توضیح پیش‌گفته روشن می‌شود که روشن‌تر از خورشید بودن امام با تردید و انکار آن از سوی برخی از مردم هم منافات ندارد و از این که پاره‌ای از انسان‌ها در جریان ابتلائات از آزمون سربلند بیرون نمی‌آیند و به تردید و انکار می‌رسند نمی‌توان نتیجه گرفت که امام آشکارتر از خورشید نیست چرا که انسان‌ها می‌توانند در عین دیدن خورشید از سر تکبر و برتری خواهی آن

را انکار کنند:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾ (نمل: ۱۴).

هم چنان که می توان آشکارتر از خورشید را با القائات و تلقین ها برای کسی تاریخ تر از شب جلوه داد و این حقیقتی است که نمی توان آن را انکار کرد گاه کسی که به مطلبی یقین دارد را می توان در چند موقعیت ساختگی قرار داد و با طرح پرسش هایی جهت دار یقینش را تبدیل به شک کرد و چه بسیار تجربه هایی که آدمی از این موارد در زندگی شخصی خود آنها را دیده است که به چیزی یقین دارد اما پس از مواجهه با دیگرانی که دیدگاه های دیگری دارند و پرسش ها و شبهاتی که مطرح می کنند آدمی آرام آرام از یقین خود فاصله می گیرد و به دامن تردید فرو می غلظد. و این برای کسانی است که طالب حق نیستند و به دنبال برداشتن باری نیستند و می خواهند از مسئولیت شانه خالی کنند و لجام خود را به شیطان می سپارند چنین کسانی هنگامی که شیطان لجام شان را گرفت نه تنها رفتار و عواطف شان را راهبری می کند که به میل خودش در یقینات شان نیز دخل و تصرف می کند همانند آن تا آخر شب بیدار مانده خسته غرق در خوابی که صدای اذان صبح را می شنود و یقین به دمیدن صبح می کند اما برای این که تصمیمی برای بیدار شدن ندارد شیطان مدام برایش تردید ایجاد می کند که شاید خواب دیده ای شاید شاید بلندگوی مسجد را به اشتباه روشن کرده اند شاید و شاید در نهایت یقینش را مبدل به شک کرده و او را از اقامه نماز باز می دارد.

از آن چه گذشت روشن شد که حتی ما اگر نتوانیم راه های شناخت امام را توضیح دهیم و تصویر روشنی از چگونگی شناخت امام مهدی علیه السلام به دست آوریم این مسئله به معنای وجود ابهام در شناخت امام در ظرف تحقق ظهور نیست چرا که پیشوایان معصوم تصریح کرده اند که شناخت امام در زمان ظهور خالی از هر گونه غموض و ابهام است و ذره ای تردید در آن وجود ندارد از این رو در عصر ظهور طالبان حقیقت در مسیر شناخت شخصیت امام مهدی علیه السلام با مشکلی مواجه نخواهند بود و البته وضوح و درخشندگی مورد نظر روایات عوامل متعددی دارد که با تأمل در روایات می توان برخی از آنها را شناسایی نمود و گرچه پیش از این اشاراتی به عوامل یاد شده رفت اما در ادامه با محور قرار دادن روایات با تفصیل بیشتری از آن سخن گفته خواهد شد.

معیارهای شناخت امام

مقصود از معیارهای شناخت امام مهدی علیه السلام رخدادهای، شاخصه ها و هر پدیده دیگری است

که می‌تواند ابزاری برای شناخت شخص امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور باشد این معیارها از حیث نوع کارکرد و زمان کارایی‌شان شکل‌های متفاوتی دارند پاره‌ای از معیارها کارکرد اثباتی دارند و پاره‌ای دیگر کارکرد سلبی از سوی دیگر برخی از معیارهایی که موجب شناخت شخصیت امام مهدی علیه السلام می‌شوند در همان لحظات آغازین ظهور کارایی دارند و مؤمنان می‌توانند به کمک آن به شناخت امام نائل آیند. در حالی که پاره‌ای دیگر از معیارها نیازمند گذر زمان هستند. در ادامه درباره معیارهای یاد شده سخن گفته خواهد شد. تذکر این نکته نیز ضروری است که از میان معیارهای یاد شده آن چه از اهمیت بیشتری برخوردار است و ابهام بیشتری در آن احساس می‌شود معیارهای ایجابی مربوط به آغاز ظهور است که درباره آن با تفصیل بیشتری سخن گفته خواهد شد اما در مورد سایر معیارها ابهام چندانی وجود ندارد و به همین دلیل از آنها اشاره‌وار عبور خواهد شد.

معیارهای سلبی

مقصود از معیارهای سلبی معیارهایی است که گرچه به کمک آنها نمی‌توان شخص امام را شناسایی کرد اما از طریق آن می‌توان مدعیان دروغین را شناسایی و امامت را از آنان سلب نمود. خصوصیات و ویژگی‌های شخصی امام از این دسته معیارها هستند به عنوان نمونه در روایات رنگ صورت امام مهدی علیه السلام (شیخ صدوق، ۱۳۶۳:ق: ۶۵۳) ابروان مبارک آن حضرت (همان: ۴۴۶) و برخی دیگر از خصوصیات جسمی آن حضرت (همان: ۶۵۳) توصیف شده است و نیز بر این نکته تأکید شده است که سن مبارک آن حضرت در زمان ظهور تقریباً چهل سال است (همان: ۶۵۲). بیان ویژگی‌های یاد شده در فرمایش پیشوایان معصوم حتی اگر به هدف به دست دادن معیاری برای شناخت امام و بازشناسی مدعیان نباشد اما نتیجه قهری آن این است که به کمک آن می‌توان مشت بسیاری از مدعیان را باز کرد چرا که وقتی که کسی ادعای مهدویت می‌کند اما از لحاظ جسمی ویژگی‌های مذکور در روایات را ندارد و یا این که از نظر سنی با یک انسان تقریباً چهل ساله فاصله زیادی دارد به سهولت می‌توان به بی‌اساس بودن ادعایش پی برد.

معیارهای ایجابی

مقصود از معیارهای ایجابی معیارهایی است که افزون بر این که توسط آن می‌توان مدعیان دروغین را شناخت به کمک آنها می‌توان امام مهدی علیه السلام را نیز هنگام ظهور شناسایی نمود هم چنان که گذشت این معیارها را می‌توان از جهت زمانی به دو دسته تقسیم کرد معیارهایی

که در آغاز زمان ظهور وجود دارند و مردم می‌توانند به کمک آنها امام را شناسایی کنند و معیارهایی که از همان ابتدا وجود ندارند اما با سپری شدن زمان و آغاز حرکت جهانی امام مهدی علیه السلام در برهه‌های بعد محقق می‌شوند.

نشانه‌های ظهور

نشانه‌های ظهور یکی از ابزارهای شناخت امام مهدی علیه السلام هستند. وقتی که برای ظهور آن حضرت نشانه‌هایی برشمرده شده طبیعتاً با تحقق این نشانه‌ها می‌توان آن حضرت را شناسایی کرد هم‌چنان‌که می‌توان به دروغگو بودن کسانی که پیش از تحقق نشانه‌ها ادعای مهدویت دارند پی برد. نشانه‌های ظهور گرچه ممکن است از نظر اهمیت به اندازه سایر معیارها نباشند اما از آن‌جا که عمده نشانه‌های ظهور به لحاظ زمانی مقدم بر ظهورند و به تعبیر دیگر فرایند معرفی امام و شناخت آن حضرت با نشانه‌ها آغاز می‌شود از این نظر می‌توان آن را بر سایر معیارها مقدم کرد.

در روایات متعددی بر این نکته تأکید شده که مؤمنانی که در عصر ظهور را درک می‌کنند می‌توانند به کمک نشانه‌ها به شخص آن حضرت معرفت پیدا کنند برخی از این احادیث بدین قرارند:

عمر بن حنظلة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: خمس علامات قبل قيام القائم عليه السلام:
الصيحة والسفياي والحسف وقتل النفس الزكية واليماني، فقلت: جعلت فداك إن خرج أحد من أهل بيتك قبل هذه العلامات أخرج معه؟ قال: لا... (كليتي، ۱۳۶۷ ش: ج ۸، ۳۱۰).

أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلت له: جعلت فداك، متى خروج القائم عليه السلام؟ فقال: يا أبا محمد، إنا أهل بيت لا نوقت، وقد قال محمد عليه السلام: كذب الوقيتون، يا أبا محمد، إن قدام هذا الأمر خمس علامات: أولاهن النداء في شهر رمضان، وخروج السفياي، وخروج الحراساني، وقتل النفس الزكية، وحسف بالبيداء. ثم قال: يا أبا محمد، إنه لا بد أن يكون قدام ذلك الطاعونان: الطاعون الأبيض، والطاعون الأحمر. قلت: جعلت فداك، وأي شيء هما؟ فقال: أما الطاعون الأبيض فالموت الحارف، وأما الطاعون الأحمر فالسيف، ولا يخرج القائم حتى ينادى باسمه من جوف السماء في ليلة ثلاث وعشرين في شهر رمضان ليلة

۱. عمر بن حنظلة گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود: پنج نشانه پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام صورت خواهد گرفت: صیحه آسمانی، خروج سفیانی، فرورفتن (لشکر سفیانی در بیداء)، کشته شدن نفس زکیه، خروج یمانی. من عرض کردم: قربانت اگر یکی از خاندان شما پیش از وقوع این نشانه‌ها خروج کند، با او خروج کنیم؟ فرمود: نه....

جمعة (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۱).

در این دسته از احادیث برای خروج امام مهدی علیه السلام نشانه‌هایی برشمرده شده است روشن است که علامت نشانه صاحب علامت است و خاصیت نشانه این است که صاحب نشانه را معرفی می‌کند هم چنان که وقتی می‌گوییم زردی رخ نشانه بیماری است زردی رخ موجب حصول معرفت نسبت به بیمار بودن شخص بیمار خواهد شد بنابراین همین که برای خروج قائم علیه السلام نشانه‌هایی بیان شده است این بدین معنی است که این نشانه‌ها پدیده‌هایی هستند که به کمک آنها می‌توان از خروج قائم آگاهی یافت البته این که در روایات یاد شده از پدیده‌های مورد نظر به عنوان نشانه خروج امام یاد شده و نه نشانه‌های خود امام از این جهت مشکلی وجود ندارد چرا که نشانه خروج بودن به این معنی است که اگر بعد از این علایم خروجی رخ داد خروج‌کننده شخص امام است و نه شخص دیگری بنابراین اگر چیزی علامت خروج امام باشد علامت خود امام نیز هست. از همین رو در برخی روایات دیگر به این مطلب تصریح شده است که نشانه‌های ظهور راهی هستند برای شناخت خود امام:

ابن ابي يعفور، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: أمسك بيدك هلاك الفلاني - اسم رجل من بني العباس - ، وخروج السفیانی، وقتل النفس، وجيش الحسب والصوت، قلت: وما الصوت، هو المنادي؟ فقال: نعم، وبه يعرف صاحب هذا الأمر، ثم قال: الفرج كله هلاك الفلاني من بني العباس (همان: ۲۶۶).

قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام: يا جابر، الزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها: ... والقائم - يا جابر - رجل من ولد الحسين يصلح الله له أمره في ليلة، فما أشكل على الناس من ذلك - يا جابر - فلا يشكلك عليهم ولادته من رسول الله صلى الله عليه وآله ووراثته العلماء عالما بعد عالم، فإن أشكل هذا كله عليهم فإن الصوت

۱. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم خروج قائم علیه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی‌کنیم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: تعیین وقت‌کنندگان دروغ می‌گویند» ای ابا محمد همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، و خروج سفیانی و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در زمین سپس فرمود: ای ابا محمد ناگزیر پیش از وقوع آن، دو طاعون روی خواهد داد: طاعون سفید و طاعون سرخ، عرض کردم: فدایت گردم آن دو چه هستند؟ فرمود: [اما] طاعون سفید مرگ همه‌گیر و عمومی است و اما طاعون سرخ همان شمشیر است و قائم خروج نمی‌کند تا آن که در دل آسمان در شب بیستم و سوم [ماه رمضان] شب جمعه او به نام خوانده شود.

۲. ابن ابي يعفور گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «هلاک فلانی [نام مردی از بنی عباس] را با دست داشته بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو می‌روند، و آن آواز را، عرض کردم: آواز چیست آیا همان نداکننده است؟ پس فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می‌شود، سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی [از بنی عباس] است.»

من السماء لا یشکل علیهم إذا نودی باسمه واسم أبیه وأمه (همان: ۲۸۸-۲۸۹).^۱
 هم چنان که ملاحظه می شود در این احادیث تصریح شده است که صیحه مستقیماً موجب شناخت امام می شود و البته این که در این روایات به خصوص از صیحه یاد شده است می تواند نشانگر اهمیت و کارکرد ویژه ای باشد که بر صیحه مترتب است.
 درباره آن چه گذشت این پرسش قابل طرح است که از آن جا که نشانه های ظهور پیش از ظهور محقق می شوند این امکان وجود دارد که پس از تحقق نشانه ها مدعی دروغینی آشکار شده و ادعای مهدویت بکند از این رو برای حصول معرفت کامل به امام مهدی علیه السلام افزون بر نشانه های ظهور به معیارهای دیگری نیز نیازمندیم. بنابراین طریقت نشانه های ظهور برای شناخت امام به شکل صددرصدی نیست.

به پرسش یاد شده می توان دو پاسخ داد نخست این که همین که در روایات از نشانه های ظهور به عنوان معیار شناخت امام مهدی علیه السلام یاد شده نشان می دهد در بازه زمانی فاصله میان تحقق نشانه ها و ظهور امام مهدی علیه السلام مدعی دروغینی وجود نخواهد داشت یا به این دلیل که اساساً ادعاهایی از این دست نیازمند زمان فراخ و برنامه ریزی است و در فرصت اندکی که پس از آشکار شدن نشانه ها وجود دارد امکان طراحی و برنامه ریزی برای طرح ادعای دروغین مهدویت وجود ندارد و یا به این دلیل که در این برهه حساس به دلیل حساسیتی که دشمنان دارند و خطراتی که از ناحیه آنان نسبت به امام مهدی علیه السلام وجود دارد کسی جرات ادعای دروغین نخواهد داشت و دومین پاسخ این که پرسش یاد شده بر فرض وجود فاصله زمانی میان سلسله نشانه های حتمی و ظهور است اما اگر چنین فاصله ای وجود نداشته باشد مشکلی در شناخت امام مهدی از طریق نشانه ها وجود نخواهد داشت. از پاره ای روایات چنین برداشت می شود میان ظهور و تحقق کامل سلسله نشانه های ظهور فاصله ای وجود ندارد مانند این روایات:

قال أبو عبد الله علیه السلام: أول من يبایع القائم علیه السلام جبرئیل ینزل فی صورة طیر أبيض فیبایعه، ثم یضع رجلاً علی بیت الله الحرام ورجلاً علی بیت المقدس ثم ینادی بصوت طلق تسمعه

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر، بر زمین بنشین و دست و پائی نجنبان تا نشانه هائی را که برایت یاد می کنم ببینی چنان چه بدان برسی: ... و قائم - ای جابر - مردی از فرزندان حسین علیه السلام است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می فرماید، پس هر چه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ارث بردن او از علمای هر عالمی پس از دیگری بر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان بر می خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می شود دیگر مشکلی را بر ایشان باقی نمی گذارد.»

المخلائق "أتى أمر الله فلا تستعجلوه" (شیخ صدوق، ۱۳۶۳ق: ۶۷۱).^۱

در این حدیث تصریح شده است که هنگامی که جبرئیل ندا می‌دهد امام مهدی علیه السلام آشکار شده‌اند بنا بر میان ندا و ظهور فاصله‌ای وجود ندارد تا مدعی دروغینی بخواهد از این فاصله زمانی سوءاستفاده کرده به دروغ ادعای خود را مطرح نماید.
و یا از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین روایت شده است:

... وهو الذي تطوي له الأرض ولا يكون له ظل، وهو الذي ينادي مناد من السماء يسمعه جميع أهل الأرض بالدعاء إليه يقول: ألا إن حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه، فإن الحق معه وفيه، وهو قول الله عزوجل: "إن نشأ نزل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين" (همان: ۳۷۱-۳۷۲).^۲

از تعبیر "ألا إن حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه" که در آن فعل ماضی ظهر به کار رفته چنین برداشت می‌شود که هنگام ندای آسمانی امام مهدی علیه السلام ظهور فرموده‌اند از این رو میان ظهور و ندا فاصله‌ای وجود نخواهد داشت. و شاید علت تأکید بر صیحه به عنوان راه شناخت امام همین باشد که صیحه به لحاظ زمانی فاصله‌ای با ظهور ندارد و در نتیجه پس از تحقق آن مجالی برای عرض اندام مدعیان دروغین وجود نخواهد داشت.

توجه به این نکته نیز ضروری است که میان روایات شده و پاره‌ای از دیگر روایات که بر تحقق صیحه پیش از ظهور دلالت دارند تعارضی وجود ندارد چرا که از مجموع احادیث چنین برداشت می‌شود که در آستانه ظهور و همزمان با آن بیش از یک ندا از آسمان شنیده خواهد شد (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۸۶). و آن چه که می‌تواند معیار صد درصدی برای شناخت امام باشد به صورتی که پس از آن امکان وجود مدعی دروغین نباشد آخرین ندایی است که همزمان با ظهور رخ می‌دهد.

از پاره‌ای از روایات مربوط به خسف پیدا نیز چنین برداشت می‌شود که میان این حادثه و ظهور فاصله‌ای نیست مانند این روایت:

۱. ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که با قائم علیه السلام بیعت کند جبرئیل است که در صورت پرنده سپیدی درآید و با او بیعت کند سپس يك پای خود را بر بیت‌الله الحرام نهد و پای دیگر را بر بیت‌المقدس و سپس به آواز رسایی که همه خلائق بشنوند چنین ندا کند: (أتى أمر الله فلا تستعجلوه) امر خدا آمد در آن شتاب نکنید.
۲. ... و او کسی است که زمین برای او پیچیده شود و سایه‌ای برای او نباشد و او کسی است که از آسمان نداکننده‌ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید به گونه‌ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند، می‌گوید: آگاه باشید حجت خداوند نزد خانه خدا آشکار شده است از او پیروی کنید که حق با او و در اوست. و این همان قول خدای تعالی است که فرموده است: (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ).

قال ابو جعفر عليه السلام: ... فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ الشُّعْبَانِيِّ النَّبِيْدَاءِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا بَيْدَاءُ، أَيْدِي الْقَوْمِ فَيُخَسِفُ بِهِمْ، فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ، يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ إِلَى أَقْفَيْتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كُلِّبٍ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَنْظِمَ وُجُوهاً فَتَرُدَّهَا عَلَيَّ أَذْبَارِهَا﴾ الْآيَةُ. قَالَ: وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِكَ، قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ، فَيُنَادِي: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَهَنْ أَجَابْنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ... (همان: ۲۹۰).^۱

براساس روایت یادشده حادثه ظهور در همان روزی رخ می دهد که امام مهدی علیه السلام نزد کعبه آشکار شده و برای حضار خطبه می خوانند. بنابر طبق این دسته از روایات میان خسف و ظهور فاصله ای وجود ندارد. و از این رو این حادثه معجزه آسا می تواند معیار مناسبی برای پی بردن به شخصیت امام مهدی علیه السلام باشد.

در کنار احادیث یاد شده که بر نقش آفرینی نشانه های ظهور در شناخت امام مهدی علیه السلام دلالت داشتند این روایت وجود دارد که ممکن است تصور شود با روایات یاد شده ناهمخوان است:

هَيْثُمُ بْنُ الْبَرَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: ... قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَأَيُّنَ عَلَامَةُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ أ تَرَى بِالصُّبْحِ مِنْ خَفَاءٍ قَالَ قُلْتُ لَأَقَالَ فَإِنَّ أَمْرًا إِذَا كَانَ كَانَ أَثْبِينَ مِنْ فَلَقِ الصُّبْحِ... (کلینی، ۱۳۶۷، ج: ۷، ۲۹۷).

در این روایت راوی از امام تقاضای معرفی نشانه ای جهت شناخت می کند و از قضا امام در پاسخ می فرماید امر ما روشنی صبح آشکار تر است یعنی با وجود این که پرسشگر مطالبه نشانه کرده است امام به نشانه ها ارجاع نمی دهند بلکه به این نکته بسنده می فرمایند که امر ما روشن تر از دمیدن صبح است و خفایی در او نیست یعنی امر ما برای شناخته شدن به نشانه نیاز ندارد در حالی که طبق روایات پیش گفته امام مهدی علیه السلام با نشانه های ظهور شناخته خواهند شد.

وجه عدم تنافی احادیث یاد شده می تواند این باشد که گرچه نشانه ها هم می توانند راهی

... فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ يك از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند روی شان را به پشت آنان بر می گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آن چه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آن چه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آن که چهره هائی را محو سازیم و آنها را به پشت های شان برگردانیم - حضرت فرمود: قائم علیه السلام در این هنگام در مگه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه بسته آواز می دهد: ای مردم ما از خدا یاری می طلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم ...»

برای شناخت امام باشند اما همان طور که در توضیح روایات مربوط به ابین بودن امر امام مهدی علیه السلام گذشت برای شناخت امام مسیره‌های دیگری نیز وجود دارد که امر امام راسپیده صبح آشکارتر می‌کند بنابراین می‌توان گفت شناخت امام نیاز به علامت ندارد به تعبیر دیگر راوی گمان می‌کرده که در شخصیت حضرت ابهامی وجود دارد و شناخت‌شان در گرو وجود نشانه‌هاست و امام در پاسخ فرموده‌اند که هیچ ابهامی در این خصوص نیست و نیازی به علامت نیست نه این که علائم بی‌فایده هستند و کارایی ندارند.

و نیز می‌توان گفت اساسی‌ترین مسیر برای شناخت اما درخشش و وضوحی است که در شخصیت امام وجود دارد و به دلیل آراستگی به فضایل روحی و کمالات علمی از دیگران به وضوح قابل تشخیص است از این رو برای شناخت امام به علامت نیاز نیست اما در عین حال ممکن است در مواردی به دلیل غبارآلود شدن فضا و ابهامات و شبهاتی که دشمنان ایجاد می‌کنند پیمودن این مسیر برای برخی سخت باشد در چنین فضاهایی نشانه‌ها به دلیل این که خالی از هر نوع پیچیدگی هستند و برای همه قابل فهمند می‌توانند نقش آفرینی کنند آن چنان که در مورد جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ده‌ها فرمایش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صادر شده بود با این وجود آن حضرت برای دوران غبارآلود شدن فضا کشته شدن عمار و امثال آن (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۶۸) را نشانه‌ای برای حقانیت امیرمؤمنان علیه السلام قرار دادند تا کسانی که به دلیل تبلیغات سوء معاویه توان رجوع به حدیث غدیر و حدیث منزلت و طیر مشوی و... را ندارند از این مسیر بتوانند به حقانیت آن حضرت پی ببرند.

علم

یکی دیگر از معیارهای شناخت امام مهدی علیه السلام در روایات متعددی از علم به عنوان یکی از معیارهای شناخت امام یاد شده است و این معیاری است که هم در عصر حضور امامان پیشین کاربرد داشته و هم در خصوص شناخت امام مهدی علیه السلام کارایی دارد روشن است که مقصود از علم هر علمی نیست اساساً این یک ضابطه عقلی است که چیزی که می‌تواند در عموم انسان‌ها وجود داشته باشد نمی‌تواند معیاری برای شناخت یک فرد خاص باشد بنابراین مقصود از علمی که به سبب آن می‌توان امام مهدی علیه السلام را شناخت علمی است که از دسترس بشر عادی دور باشد و تنها امام معصوم امکان برخوردارگی از آن را داشته باشد.

روایاتی که از علم به عنوان راه شناخت امام یاد کرده‌اند دو دسته‌اند دسته نخست روایات عامی هستند که شامل همه امامان معصوم می‌شوند و دسته دوم روایاتی هستند که منحصراً

ناظر به امام مهدی علیه السلام هستند.

دسته نخست

در این باره در مجامع روایی احادیث فراوانی وجود دارد که به عنوان نمونه به یکی از آنها اکتفا می شود:

عن الحارث بن المغيرة النضري قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: بما يعرف صاحب هذا الامر؟ قال: بالسكينة والوقار والعلم... (شيخ صدوق، ۱۴۰۳ ق: ۲۰۰).^۱

دسته دوم

عن مفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لصاحب هذا الامر غيبتان: إحداهما يرجع منها إلى أهله والأخرى يقال: هلك، في أي واد سلك، قلت: كيف نصنع إذا كان كذلك؟ قال: إذا ادعاها مدع فاسألوه عن أشياء يجيب فيها مثله (كلميني، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۳۴۰).^۲

هم چنان که ملاحظه می شود موضوع روایت یاد شده امام مهدی علیه السلام است و از این رو معیاری که برای شناخت امام در این روایت بیان می شود ناظر به شناخت امام مهدی علیه السلام است. و از سوی دیگر تعبیر روایت این است که هرگاه مدعی ای آن را ادعا کرد (اذا ادعاها مدع) این تعبیر به عموم خود شامل امام مهدی علیه السلام هم می شود چرا که آن حضرت هنگام ظهور مدعی است همان مهدی موعود علیه السلام است از این رو این حدیث امام را هم در برمی گیرد. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که در حدیث یاد شده صرف سؤال به عنوان معیار شناخت امام معرفی نشده است بلکه سؤال از اموری که مثل امام می تواند جواب دهد. ترجمه دقیق روایت به این صورت است: اگر مدعی ای ادعا کرد پرسید از او از اشیايي که جواب می دهد درباره آن اشیا مثل امام. - مثله به ضم، فاعل یجیب است و ضمیر آن به امام برمی گردد - یعنی از او سؤالاتی پرسید که تنها کسی که مثل امام است می تواند پاسخ آن را بدهد این پرسش ها می تواند پرسش های کاملاً تخصصی باشد که توسط عالمان رشته های مختلف انجام می پذیرد و حتی می تواند پرسش هایی معمولی از سوی عموم انسان ها باشد اما پرسش از چیزهایی که جز کسی که متصل به علم غیب است نمی تواند از آن مطلع باشد مثل این که برای فردی ده ها سال قبل

۱. حارث بن مغيرة نصري گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: صاحب این امر به چه شناخته می شود؟ فرمود: به آرامش دل، وقار، دانش... .

۲. مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود برای صاحب الامر دو غیبت است، در نخستین آنها به سوی خانواده اش مراجعت می کند. و در دیگری مردم می گویند: هلاک شد و در کدام وادی افتاد: عرض کردم: اگر چنان شد. ما چه کنیم؟ فرمود: هرگاه کسی مدعی امامت شد، مسائلی از او پرسید که مثل امام جواب آن را می دهد.

یک مطلب کاملاً خصوصی و محرمانه اتفاق افتاده که هیچ کس از آن مطلع نشده است و امام برای فرد مورد نظر آن راز را بازگو نماید. روایت دیگری که ظاهراً ناظر به معیار علم است بدین قرار است:

قال ابو جعفر علیه السلام: ... وَالْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَالَا يُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا دَثُّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله وسلاماته عليه وَوَرِثَتُهُ الْعُلَمَاءُ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ... (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۱).^۱

در این روایت نیز امام باقر علیه السلام پس از معرفی امام مهدی علیه السلام و بیان این که آن حضرت مردی از نسل امام حسین علیه السلام است در مقام ارائه راهکارهایی برای شناخت آن حضرت چنین می فرماید که برای مردم وراثت ایشان از عالمان یک پس از دیگری مشکل نخواهد بود. طبیعتاً مقصود از عالمانی که امام مهدی علیه السلام علم خود را از آنان به ارث برده کسی جز پدران آن حضرت از رسول گرامی اسلام صلوات الله وسلاماته عليه گرفته تا سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام کسی نمی تواند باشد. بر این اساس مقصود از روایت یاد شده این خواهد بود که مردم می توانند با توجه به دانش ویژه آن حضرت که از سرچشمه علوم پیامبر گرامی اسلام صلوات الله وسلاماته عليه و پیشوایان معصوم علیهم السلام جوشیده است به معرفت به آن حضرت نائل آیند.

معجزه

معجزه معیار دیگری است که به کمک آن می توان به شناخت امام مهدی علیه السلام نائل شد در این باره می توان به این روایات اشاره کرد:

قال أبو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام: ما من معجزة من معجزات الأنبياء والأوصياء إلا ويظهر الله تبارك وتعالى مثلها في ييد قائمنا، لاتمام الحجة على الأعداء (کورانی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۳۸۰).^۲

عن أبي جعفر علیه السلام قال: كانت عصا موسى لآدم علیه السلام فصارت إلى شعيب، ثم صارت إلى موسى بن عمران، وإنما لعندنا وإن عهدي بها أنفا وهي خضراء كهيتها حين انتزعت من شجرتها، وإنما لتتطق إذا استنطقت، أعدت لقائمنا علیه السلام يصنع بها ما كان يصنع موسى وإنما لتروع وتلقف ما يأفكون وتصنع ما تؤمر به، إنها حيث أقبلت تلقف ما يأفكون يفتح

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: ... ای جابر قائم علیه السلام مردی از فرزندان حسین علیه السلام است که خداوند کارش را در یک شب اصلاح می کند پس اگر بر مردم در این باره امر مشکل شد ولادت او از پیامبر خدا صلوات الله وسلاماته عليه مشکل نخواهد شد و نیز راثت او از عالمان عالمی پس از عالم دیگر...
 ۲. هیچ معجزه ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست مگر آن که خداوند برای تمام شدن حجت بر دشمنان مانند آن را به دست قائم علیه السلام ما آشکار می کند.

لها شعبتان: إحداهما في الأرض والأخرى في السقف، وبينهما أربعون ذراعاً تعلق ما يأفكون بلسانها (كليني، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۲۳۱).^۱

در توضیح این روایات نکاتی قابل ذکر است:

۱. اساساً مهم‌ترین کارکرد معجزه این است که اثبات می‌کند آورنده آن از فرستاده‌ای از سوی خداوند است بنابراین طبیعتاً صدور معجزه از سوی امام مهدی علیه السلام به منظور اثبات حقانیت خود است و در نتیجه طبق روایت یاد شده یکی از راه‌هایی که مردم به کمک آن شخصیت امام مهدی علیه السلام را شناسایی می‌کنند معجزات آن حضرت است.

۲. چه بسا یکی از علل این که آن حضرت حامل تمامی معجزات انبیاء پیشین است این است که برای هر قومی معجزه‌ای بیاورند که آن قوم تجربه‌اش را در گذشته داشته است مثلاً برای مسیحیان معجزه زنده کردن مردگان را نشان می‌دهند این تجربه تاریخی نسبت به معجزات می‌تواند زمینه را برای پذیرش امام در میان پیروان ادیان دیگر بیشتر فراهم کند و راه را برای هرگونه بهانه‌جویی ببندد.

۳. دلیل کثرت حجم معجزات امام مهدی علیه السلام می‌تواند این نکته باشد که دعوت امام مهدی علیه السلام دعوتی جهانی است و از همین رو محتمل است دلیل کثرت معجزات کثرت و تنوع مخاطبان دعوت باشد.

گواهی حجرالاسود یا جبرئیل

یکی از معجزاتی که به صورت ویژه به عنوان معیاری برای شناخت امام مهدی علیه السلام از آن یاد شده گواهی حجرالاسود و یا جبرئیل بر حقانیت آن حضرت است از آن جا که به نظر می‌رسد این دلالت امری خارق‌العاده و غیرعادی است می‌توان آن را ذیل عنوان معجزه یاد کرد بنگرید:

عن بکیرین أعین قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام لأي علة وضع الله الحجر في الركن الذي هو فيه... قال: ... فوضعت في ذلك الركن لعل الميثاق وذلك أنه لما أخذ من بني آدم من ظهورهم ذريتهم حين أخذ الله عليهم الميثاق في ذلك المكان وفي ذلك المكان ترائي لهم ومن ذلك المكان يهبط الطير على القائم علیه السلام فأول من يبایعه ذلك الطائر وهو والله

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: عصای موسی علیه السلام از آن آدم علیه السلام بود که به شعیب رسید و سپس به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نژدم بود و مانند وقتی که از درختش باز شده سبز است، و چون از او بازپرسی شود، جواب و برای قائم ما آماده گشته است، او با آن همان کار که موسی می‌کرد انجام دهد، آن عصا هراس‌آور است و ساخته‌های نیرنگی جادوگران را می‌بلعد و به هر چه مأمور شود انجام دهد، چون حمله کند، هر چه به نیرنگ ساخته‌اند می‌بلعد و برایش دو شعبه باز شود که یکی در زمین و دیگری در سقف باشد و میان آنها (میان دو فکش) چهل ذراع باشد و نیرنگ ساخته‌ها را با زبانش می‌بلعد.

جبرئیل علیه السلام و إلى ذلك المقام يسند القائم ظهره وهو الحجة والدليل على القائم وهو الشاهد لمن وافا [ه] في ذلك المكان والشاهد على من أدى إليه الميثاق والعهد الذي أخذ الله عز وجل على العباد (كليني، ۱۳۶۷ ش: ج ۴، ۱۸۴-۱۸۵).^۱

در توضیح این حدیث چند نکته قابل یادآوری است:

۱. در مرجع ضمیر و هو الحجه دو احتمال وجود دارد علامه مجلسی در این باره چنین می نویسد: قوله علیه السلام: "و هو الحجة" الضمير إما راجع إلى الحجر أو الطائر، و الأول أظهر (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱۷، ۴)، وجه اظهاریت احتمالاً این است که اساساً محور سخن امام در این روایت حجر است هم چنان که هم قبل و هم بعد از جمله «و هو الحجه و الدليل على القائم» نیز سخن از حجر است «و إلى ذلك المقام يسند القائم ظهره وهو الحجة والدليل على القائم وهو الشاهد لمن وافا [ه] في ذلك المكان».

۲. در هر صورت طبق این روایت امام در مقام شمارش یکی دیگر از راه های شناخت امام مهدی علیه السلام هستند.

۳. حجه اگر با لام متعدی شده بود به معنای نفع بود - حجه للقائم - یعنی دلیلی به نفع قائم. اما در این جا با علی متعدی شده است. اگر با علی بود دو کاربرد دارد کاربرد نخست به معنای بر علیه است و کاربرد دوم به معنای آن چه می توان به وسیله او چیزی را اثبات کرد مثلاً می گوئیم فلان آیه یا روایت حجت است بر این که نماز دو رکعت است پس حجت برای اثبات چیزی است پس «حجه على القائم» یعنی حجتی که اثبات می کند قائم را. آن چه این معنی را تثبیت می کند ذکر واژه دلیل پس از حجه است «و هو الحجه و الدليل» و دلیل هم یعنی چیزی که ما را راهنمایی می کند به چیز دیگری. بنابراین طبق این روایت حجر الاسود و یا جبرئیل دلیل و راهنمایی هستند بر امام مهدی علیه السلام و موجب شناخت آن حضرت می شوند.

و اما این احتمال که مقصود این باشد که حجت بر امام تمام نباشد و امام تکلیف خود را نداند و با بیعت جبرئیل یا چیزی که از حجر می بینند حجت بر ایشان تمام شود اولاً این با مقام امام همخوانی ندارد ثانیاً هم چنان که گذشت واژه دلیل نشان می دهد مقصود از حجت نیز

۱. بکیر گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم به چه دلیل حجر الاسود در رکنی که قرار دارد قرار داده شد... امام فرمودند: در آن رکن قرار داده شده به دلیل ميثاق چرا که وقتی خداوند از پشت بنی آدم ذریه آنها را گرفت و از آنها ميثاق گرفت در این مکان برای آنها تجلی کرد و از این مکان آن پرنده بر قائم فرود خواهد آمد و اولین کسی که با او بیعت می کند همان پرنده است و به خداوند سوگند او جبرئیل است و قائم به همین مقام تکیه می زند و او حجت و دلیل بر قائم است و او شاهد است برای کسی که او را در آن مکان درک کرده و شاهد است برای کسی که ميثاقش را و عهدهی که خداوند بلند مرتبه بر بندگان گرفته ادا کرده است.

همان چیزی است که موجب اثبات چیزی می شود و ثالثاً اگر مقصود این بود باید می فرمود «حجه علی القائم لان یقوم» یعنی حجت است برای او تا این که قیام کند.

۴. می توان نحوه دلالت حجرالاسود بر امام مهدی علیه السلام را با روایت مشابهی که درباره امام سجاد علیه السلام وجود دارد توضیح داد طبق این روایت محمد بن حنفیه مدعی می شود که جانشین امام حسین علیه السلام است و در این موضوع با امام سجاد علیه السلام به نزاع برمی خیزد و در نهایت با پیشنهاد امام سجاد علیه السلام از حجرالاسود خواسته می شود که در این باره داوری نماید و حجر به سخن درآمده و امامت امام سجاد علیه السلام را تایید می نماید (کلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۳۴۸).

افزون بر آن چه گذشت در مجامع روایی روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که از وقوع خوارق عادات بسیاری در جریان ظهور امام مهدی علیه السلام یاد کرده است در این روایات تصریح نشده است که این موارد راه های شناخت امام هستند لیکن به جهت خارق العاده بودن می توانند هم چون معجزات انبیاء دلالت بر حقانیت امام داشته باشند و در نتیجه راهی به شناخت آن حضرت باشند پاره ای از آنها بدین قرارند:

قال أبو عبد الله علیه السلام: سیأتي من مسجدكم هذا يعني مكة ثلاثمائة وثلاث (ثلاثة) عشر رجلا، يعلم أهل مكة أنه لم يلد لهم أبائهم ولا أجدادهم، عليهم السيوف مكتوب على كل سيف كلمة تفتح ألف كلمة، تبعث الريح فتنادي بكل واد: هذا المهدي هذا المهدي، يقضي بقضاء آل داود ولا يسأل عليه بيعة (صفار، ۱۳۶۲ ش: ۳۳۱).^۱

عبدالكريم الخثعمي قال: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: كم يملك الناس (من) القائم علیه السلام: سبع سنين، تطول له الأيام حتى تكون السنة من سنين مقدار عشرين سنين من سنينكم، فيكون سنو ملكه سبعين سنة من سنينكم هذه، وإذا آن قيامه مطر الناس جمادى الآخرة وعشرة أيام من رجب مطرا لم يرا الخلاق مثله، فینبت الله به لحوم المؤمنین وأبدانهم في قبورهم، فكأنی أنظر إليهم مقبلين من قبل جهينة ينفضون شعورهم من التراب (شيخ مفيد، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ۳۸۱).^۲

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: به زودی در همین مسجد شما - یعنی مسجد مکه - سیصد و سیزده مرد درآیند و اهل مکه می دانند که آنان فرزندان آباء و اجداد ایشان نیستند و آنان شمشیرهایی بر خود حمل می دارند که بر هر یک از آنها کلمه ای نوشته شده است که از آن هزار کلمه گشوده گردد و نسیمی فرستاده شود که در هر وادی ندا کند: این مهدی است این مهدی است که به قضاء داود و سلیمان داوری کند و بر حکم خود گواه نطلبد.

۲. عبدالکريم خثعمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام قائم علیه السلام چند سال سلطنت کند؟ فرمود: هفت سال، و روزها برای آن جناب طولانی و دراز شود به طوری که هر سال از سال های زمان او برابر ده سال از سال های شما باشد، و از این رو سال های سلطنت او هفتاد سال از سال های شما باشد، و چون قیام آن حضرت نزدیک شود در ماه جمادى الآخرة و ده روز از ماه رجب بر مردم بارانی بیبارد که مانند آن ندیده باشند، و به وسیله آن خداوند گوشت و بدن مؤمنان را در قبرها برویاند، گویا من ایشان را می نگرم که از جانب جهینه می آیند و از موهای سر و رویشان خاک می ریزد.

قال رسول الله ﷺ: يخرج المهدي على رأسه غمامة، فيها مناد ينادي: هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۸۱).

تولد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ

یکی دیگر از معیارهایی که در برخی از روایات از آن سخن گفته شده است ولادت امام مهدی علیه السلام از رسول خاتم صلوات الله علیه است. از امام باقر علیه السلام در این خصوص چنین روایت شده است:

... وَالْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكَلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا دُتُّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَرَاثَةِ الْعُلَمَاءِ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ... (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۱).

می توان حدیث یاد شده را این گونه توضیح داد که مدعیانی که ادعای مهدویت دارند نام و نسب شان قابل شناسایی است و معلوم است که فرزند چه کسی هستند چرا که امروزه در سرتاسر دنیا اطلاعات افراد در بانک های اطلاعات مربوط ثبت شده است بنابراین امام مهدی علیه السلام کسی است که نسب مبارکش این چنین نیست و روشن است که فرزند نسل موجود نیست و نه تنها نام و نشان خود آن حضرت مجهول است و پدر بزرگوارش از انسان های نسل موجود نیست بلکه متعلق به سلسله ای است که در طول تاریخ مجهول است یعنی ابا و اجداد آن حضرت هم متعلق به یک خط نسلی هستند که هیچ کدام شان به حسب اطلاعاتی که در سیستم های اطلاعاتی دنیا وجود دارد شناخته شده نیستند بنابراین یکی دیگر از راه های شناخت امام مهدی علیه السلام می تواند این باشد که امام مهدی علیه السلام شخصیتی است با هویتی مجهول و متعلق به غیر از نسل موجود که خود را فرزند پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه معرفی می کند و ویژگی یاد شده به صورتی است که چه بسا نتوان در حال حاضر دو نفر را سراغ گرفت که از آن برخوردار باشند از این رو چنین شخصیتی که مدعی است از نسل پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه است در ادعایش صادق است و البته چه بسا به دلیل این که در روایت یاد شده پس از بیان ولادت از پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه به مسئله علم آن حضرت اشاره شده - و وراثته العلماء عالما بعد عالم - مقصود این باشد که این معیار در کنار معیارهای دیگری مثل دانش فوق العاده و سایر نشانه ها می تواند معیاری صددرصدی برای شناخت باشد.

آن چه تاکنون گذشت معیارهایی بودند که در بدو ظهور امام مهدی علیه السلام کارایی دارند و می توانند موجب شناخت آن حضرت شوند آن چه در ادامه می آید معیارهایی است که در آغاز

۱. مهدی در حالی که قطعه ابری بر سر او سایه افکنده قیام می نماید. در آن گوینده ای است که اعلام می کند که این مهدی خلیفه الله است از وی پیروی کنید.

ظهور وجود ندارند بلکه با گذشت زمان فراهم می‌شوند این دسته از معیارها هم کارکرد سلبی دارند و به استناد آن می‌توان مدعیان را شناسایی کرد و هم کارکرد اثباتی دارند و برای کسانی که عصر ظهور را درک می‌کنند و احیاناً تا آن زمان نسبت به حقانیت امام تردید دارند می‌توانند مؤثر باشند به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

نزول حضرت عیسی علیه السلام

یکی از اتفاقات مهم عصر ظهور که به حسب برخی روایات در بیت المقدس رخ می‌دهد نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و اقتدای ایشان به امام مهدی علیه السلام است (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۷۹) این رخداد از آن جا که در روایات پیش بینی شده است می‌تواند برای کسانی که آن زمان را درک می‌کنند گواهی روشنی بر حقانیت امام مهدی علیه السلام باشد.

رجعت شخصیت‌های ممتاز تاریخی

براساس روایات متعددی در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام برخی از شخصیت‌های مهم تاریخی حیات مجدد خواهند یافت و به اصطلاح به دنیا رجعت خواند نمود شخصیت‌هایی هم چون سلمان (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۳۲)، مالک اشتر (همان)، ابودجانہ انصاری (همان) و مقداد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۸۶) تجدید حیات مردگان که حادثه‌ای معجزه‌آساست می‌تواند راه دیگری برای شناخت امام مهدی علیه السلام باشد.

تشکیل حکومت عدل جهانی

تشکیل حکومتی که عدالت واقعی در آن اجرا شود و گستره آن شرق و غرب دنیا را فرا بگیرد از اختصاصات امام مهدی علیه السلام است (شیخ صدوق، ۱۳۶۳ق: ۳۳۱؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۴۳) و به جز آن حضرت هیچ‌کس موفق به انجام آن نشده و نمی‌شود بنابراین اگر چنین حکومت بی نظیری توسط شخصی بنیان نهاده شد بهترین دلیل بر این است که او همان مهدی موعود علیه السلام دادگستر است.

درباره معیارهایی که اخیراً به آنها اشاره شد این نکته قابل توجه است که مقصود ما این نیست که پدیده‌های یاد شده اساساً به هدف شناخت امام شکل می‌گیرند بلکه مقصود این است که به دلیل آن‌که پدیده‌های یاد شده اختصاص به امام مهدی علیه السلام دارند یکی از نتایجی که به صورت قهری بر آنها مترتب است معرفت بخشی نسبت به شخصیت آن حضرت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از آن چه گذشت روشن شد که به حسب احادیث پیشوایان معصوم در برابر مؤمنانی که عصر ظهور را درک می‌کنند مسیرهای متعددی برای شناخت امام مهدی علیه السلام وجود خواهد داشت نشانه‌های ظهور، دانش فوق‌العاده، معجزات و تولد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نزول عیسی مسیح علیه السلام رجعت برخی از شخصیت‌های مهم تاریخ و تشکیل حکومت عدل جهانی برخی از این مسیرها هستند که به دلیل ویژگی منحصر به فردی که دارند هر یک به تنهایی می‌توانند معیاری برای شناخت امام مهدی علیه السلام باشند و مؤمنان را از افتادن در دام مدعیان دروغین برهانند و نیز روشن شد که در کنار همه این موارد و بلکه بالاتر از آنها اساساً امر آن حضرت از سپیده صبح روشن‌تر و از آفتاب تابان آشکارتر است از این رو حتی اگر ما در حال حاضر تصویر روشنی از راه‌های شناخت آن حضرت نداشته باشیم باز با این اطمینان همراه هستیم که در زمان تحقق ظهور اندک غموض و ابهامی در شخصیت حضرت وجود نخواهد داشت و هیچ جستجوگری به دلیل مخفی بودن حقیقت به گمراهی نخواهد افتاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الخصال، قم، منشورات جامعة المدرسين،
۱۴۰۳ق

- _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، بیروت، مؤسسة الاعلمی،
اول، ۱۴۰۴ق

- _____، کمال الدین وتمام النعمة، قم، مؤسسة النشر
الاسلامی، ۱۳۶۳ق

- حماد، نعیم بن، کتاب الفتن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق

- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۳۶۲ش

- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق

- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا

- کورانی، علی، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، اول، ۱۴۱۱ق

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۶۷ش

- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق

- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیة، دوم،
۱۴۰۴ق

- نعمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن، الإرشاد، بیروت، دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق

- النعمانی، محمد بن إبراهیم، کتاب الغیبة، قم، انوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ق



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی